



## درس تفسیر سوره مبارکه یس - جلسه ۱۵

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (۴۵) وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۴۶) وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۴۷) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۸) مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ (۴۹) فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَى أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ (۵۰) وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (۵۱) قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ (۵۲) إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (۵۳) فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۵۴﴾

روشنگری قرآن از تفکرات مشرکان در مسائل اعتقادی و اقتصادی و علت آن

بعد از اینکه بخشی از آیات توحید را بیان فرمود و ضرورت وحی و نبوت را مورد اشاره قرار داد، اجمالاً نظر آنها را درباره چند مسئله روشن کردند: یکی درباره اصل نبوت بود، یکی درباره آیات الهی و معجزات پروردگار بود، یکی هم در مورد مسائل انفاقی و مانند آن بود و درباره معاد هم که منکر بودند با استهزا سؤال می کردند که قیامت چه وقت قیام می کند؟!

نظر آنها درباره اصل وحی و نبوت همین بود که آیه سی سوره مبارکه «یس» به آن اشاره کرد، فرمود: ﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾. درباره آیات و معجزاتی که متواتراً نازل می شد آیه ۴۶ بود

که فرمود: ﴿وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ﴾ که این «آیه» فاعل این «تأتی» است که فعل مؤنث غایب است؛ ﴿وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ﴾ که اینها می‌گفتند براساس تصادف و اتفاق است. اینکه در بخشی از آیات خدای سبحان به رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ﴿فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾<sup>۱</sup> همین است؛ یعنی کسی که معرفت‌شناسی او همان حس و تجربه حسی است تا لبه مرگ را می‌بیند، چون راهی برای شناخت بعد از مرگ ندارد، اگر چیزی غیب بود او معرفت‌شناسی تجربیدی می‌خواهد نه تجربی، آنها هم که این ابزار را ندارند و نمی‌پذیرند. حرف آنها هم این است که ﴿لَنْ تُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾<sup>۲</sup> یا ﴿أَرَأَيْتَ إِنْ كُنَّا لَكُمْ جَهْرَةً﴾<sup>۳</sup> کسی که در محدوده حس و معرفت‌شناسی حسی و تجربه حسی فکر کند هرگز راهی برای ایمان به غیب ندارد؛ لذا آیات الهی را بر تصادف و امثال ذلك حمل می‌کند. پس درباره وحی و نبوت ﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ﴾ و درباره آیات و معجزات الهی، آیات حق ﴿وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ﴾. حالا در مسائل انفاقی این دیگر احتیاجی به برهان ندارد، بالأخره به فقرا باید کمک کرد. وقتی به اینها می‌گویند به فقرا باید کمک کنید، اینها يك مشکل درونی دارند به نام بُخل و يك مشکل اعتقادی دارند که آن مشکل اعتقادی را به عنوان جدال مطرح می‌کنند یا به عنوان برهان مطرح می‌کنند. اگر به آنها گفته شود برای تأمین نیاز فقرا کمک کنید، اینها اگر نظر استدلالی بخواهند ارائه کنند گرفتار همان خلطی هستند که در سوره مبارکه «انعام» و مانند آن گذشت که در بحث گذشته اشاره شد که اینها بین تشریع و تکوین فرق نگذاشتند؛ در سوره مبارکه «انعام» آیه ۱۴۸ این است که مشرکان، نه مقلدانشان، چون مقلدانشان چیزهایی را قبول می‌کردند که پدرانشان بگویند و چیزهایی را نفی می‌کردند که پدرانشان نفی می‌کنند، تصدیق و تکذیب گروه تقلیدی،

۱. سوره نجم، آیات ۲۹ - ۳۰.

۲. سوره بقره، آیه ۵۵.

۳. سوره نساء، آیه ۱۵۳.

تابع نفی و اثبات مرجع تقلیدشان است؛ اینها اگر چیزی را می‌خواستند بپذیرند می‌گفتند: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾<sup>۴</sup> و اگر نپذیرند می‌گفتند: ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾<sup>۵</sup>، اما محققانشان به حسب ظاهر که پژوهشگر بودند برابر آیه ۱۴۸ استدلال می‌کردند ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا﴾؛ می‌گفتند این نظام را خدا آفرید، علیم مطلق است، قدیر مطلق است و از کار ما هم باخبر است، اگر کار ما بد بود؛ یعنی شرك و وثنیت بد بود خدا جلوی آن را می‌گرفت، چون خدا جلوی شرك و بت پرستی را نگرفت - معاذ الله - معلوم می‌شود راضی است ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَاسَنَا﴾.

### پاسخ قرآن در بطلان تفکرات مشرکان به خلط بین تکوین و تشریع

پاسخ آنها این بود که شما بین اراده تکوین و تشریع خلط کردید؛ ذات اقدس الهی قادر مطلق است، اگر قادر مطلق است و جلوی چیزی را نگرفت معنای آن این نیست که آن حلال است و گرنه يك اباحه‌گری است، پس هیچ ظلم و معصیتی در عالم نیست. شما را ذات اقدس الهی در نظام تکوین آزاد گذاشته که نه جبر است و نه تفویض «أمر بین الأمرین» است؛ ولی در نظام تشریع موظف کرده و راهنمایی کرده که پایان گناه آتش است. چرا بین تشریع و تکوین خلط می‌کنید؟ آنهایی که گرفتار این خلط بودند همان طوری که شرك خودشان را توجیه می‌کردند، کمک نکردن به فقرا را هم با این بهانه توجیه می‌کردند.

### خلط بین تکوین و تشریع یا جدال بودن کلام مشرکان

از ظاهر آیه‌ای که خطاب به مؤمنان است معلوم می‌شود اینها خواستند جدال کنند، نه اینکه برهان اقامه کنند. آیه ۴۷ سوره «یس» این است: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ﴾ آنها نمی‌گفتند: «لو یشاء الله أطعمه»، آنها

۴. سوره زخرف، آیه ۲۲.

۵. سوره مومنون، آیه ۲۴.

می گفتند: ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اطْعِمُوا﴾ اینجا به مؤمنین می گفتند شما می گوید که خدای سبحان ﴿يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ﴾ غنا و فقر به دست اوست، ما هم می گوییم به دست ارباب متفرقه است<sup>۷</sup> و خدا رب العالمین است، مدیر کل است؛ ولی اداره امور انسان را به این بت ها سپرده که البته این اجرام، مجسمه آن معبودها هستند. شما که می گوید همه کارها به دست خداست او مُطْعِم است، او مُغْنی است، او مغفر است، او شافی است، خدا به آنها بدهد! اگر این جمله که ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ در آن نبود ممکن بود همان راهی که سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) رفتند که اینها خلط بین تکوین و تشریع کردند،<sup>۸</sup> همان راه را ادامه داد، اما از اینکه اینها به مؤمنین می گویند ما به کسی طعام دهیم که اگر خدا می خواست به آنها می داد، از این معلوم می شود که می خواهند جدال کنند.

#### بررسی عوامل انفاق نکردن مشرکان

﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اطْعِمُوا﴾ **لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ** آنها که معتقد نبودند که خدا به کسی روزی می دهد آنها می گفتند خدا مدیر کل است و کارها را به این بت ها یا ملائکه یا قدیسین بشر - معاذ الله - واگذار کرده است، بنابراین احتمال جدال غیر أحسن در آن هست، اینها به خاطر آن بخل درونی که دارند، اینها را بهانه قرار دادند؛ آنها بخیل هستند و بخل هم يك وصف پلیدی است که اصلاً در درون جان آدم لانه کرده است ﴿وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ﴾<sup>۹</sup> یعنی اصلاً این «شُحَّ» و بخل در درون جان خیلی ها لانه کرده و غایب نیست، بلکه همیشه حاضر است. هر کار خیری که آدم بخواهد انجام دهد این بخل که آنجا حاضر است و لانه کرده است و هرگز نمی خوابد و غفلت ندارد جلوگیری می کند؛ نه اینکه انسان، بخیل است، انسان بخیل هست، اما بخلش این طور است: «شُحَّ» که بخل زشت است در درون دل اینها لانه کرده و همیشه حاضر است ﴿وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ﴾؛ یعنی بخل را این جا حاضر کردند. اگر

۶. سوره شوری، آیه ۴۹.

۷. سوره یوسف، آیه ۳۰؛ ﴿أَرَبَابٌ مُّتَّفَرِّقُونَ﴾.

۸. تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۹۴.

۹. سوره نساء، آیه ۱۲۸.

چنین است خیلی‌ها تا می‌روند انفاقی کنند این «شُحَّ» و بخلی که در درون خانه اینها لانه کرده جلوی اینها را می‌گیرد. آن‌گاه فرمود عده‌ای بخل می‌ورزند ﴿وَمَنْ يَبْخُلْ﴾<sup>۱۰</sup> که طوق لعنت در قیامت بر گردن اینهاست.

راه بعدی راهی است که قارون و امثال قارون رفتند که آیه ۷۷ سوره مبارکه «قصص» آن را بیان می‌کند. در آیه ۷۷ وجود مبارك موسای کلیم به قارون فرمود: ﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ﴾؛ یعنی این نعمتی که خدا به شما داد با این نعمت معامله کنید و در راه خدا خیر کنید تا آخرت را تهیه کنید. ﴿وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾ بهره‌هایی هم که به اندازه خودت از دنیا باید ببری می‌بری و از طرفی هم باید بدانی که بهره تو در دنیا بسیار اندک است؛ ولی بالأخره خودت را تأمین کن و بقیه را وسیله تهیه آخرت قرار بده. ﴿وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ همان‌طوری که خدا احسان کرد و به تو این نعمت و روزی را داد تو هم در راه خیر، اطعام کن. این تعبیر ﴿أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾، این تعبیر ﴿أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ﴾، این تعبیر ﴿وَأَتَوْهُمْ مِّنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ﴾<sup>۱۱</sup> در همه این موارد این تعبیر به منزله حدّ وسط است؛ شما این کارها را باید انجام دهید، چرا؟ چون «مال الله» است، شما این کارها را باید انجام دهید، چرا؟ چون خدا به شما احسان کرد و شما هم باید احسان کنید، شما این کارها را باید انجام دهید، چرا؟ چون رزق را خدا به شما داد، پس باید حرف خدا را اطاعت کنید؛ در هر سه قسم از این آیات یاد شده، تعلیق حکم بر وصف که مشعر به علیّت است حدّ وسط بودن این قیود را نشان می‌دهد. ﴿وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾. حالا قارون در جواب چه گفت؟ ﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾<sup>۱۲</sup>؛ یعنی من حدّ وسط را قبول ندارم، اینکه گفتم: ﴿أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ من این را قبول ندارم، زیرا من خودم زحمت کشیدم. اینکه می‌بینید بسیاری از ماها - معاذ الله - اسلامی حرف می‌زنیم و قارونی فکر می‌کنیم همین است، می‌گوییم

۱۰. سوره محمد، آیه ۳۸.

۱۱. سوره نور، آیه ۳۳.

۱۲. سوره قصص، آیه ۷۸.

ما خودمان زحمت کشیدیم و پیدا کردیم. این خطر دامنگیر ما حوزویان هم است می‌گوییم ما سی چهل سال - به اصطلاح - دود چراغ خوردیم؛ این حرف هم همین است و خیلی فرق نمی‌کند. اگر کسی گفت «ما بنا من نعمة فمن الله» او موحد است، اما اگر گفت من خودم زحمت کشیدم و پیدا کردم این همین حرف است. ﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾، آن‌گاه ذات اقدس الهی به وسیله موسای کلیم به آن قوم می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا﴾.<sup>۱۳</sup> در ذیل آیه مبارکه «سبأ» و «فاطر» و اینها این بحث گذشت که قبل از قارون، سرمایه‌دارتر از او هم بودند که در آن عصر، خدا به پیامبرش وجود مبارك موسی (سلام الله علیه) فرمود که به قارون و امثال قارون بگو قبل از شما سرمایه‌دارتر از شما هم بودند که به هلاکت رسیدند با اینکه ﴿مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ﴾<sup>۱۴</sup> بود معلوم می‌شود که قبل از قارون، سرمایه‌دارتر از او هم بودند. ﴿قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا﴾.

پس سه چهار راه برای ندادن و انفاق نکردن دارد که بخش عظیم آن همان بخل درونی است یا خلط بین تشریع و تکوین است یا جدال غیر أحسن است یا بخل است یا اینکه خودشان را مالك مستقل می‌پندارند و می‌گویند ما مالک مال هستیم و خودمان تحصیل کردیم و اختیارش را داریم و تحت امر کسی نیستیم. این وجوه چهارگانه متداخل‌اند این طور نیست که متقابل باشند و قسمت مهم آن همان بخل است که در درون هر کسی است و نمی‌گذارد انسان به وظیفه خود عمل کند. از این جا معلوم می‌شود سوره مبارکه «یس» که در مکه نازل شد، هر جا در سور مکی سخن از زکات هست، همین زکاتِ انفاق مصطلح است، نه زکات مصطلح؛ یعنی همین انفاق لازم که برای کمک کردن به نیازمندان باشد، چون زکات فقهی در مدینه واجب شده و در مکه نیامده است.

۱۳. سوره قصص، آیه ۷۸.

۱۴. سوره قصص، آیه ۷۶.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ که این آیه بوی جدال غیر احسن می دهد؛ ﴿أُ

نُطْعِمُ﴾، چون در مسئله شرك آن جا نگفتند که «قال الذين كفروا للذين آمنوا». در آیه ۱۴۸ سوره مبارکه «انعام» این

نمود که «سيقول الذين أشركوا للذين آمنوا لو شاء الله ما أشركنا». اصلاً منطق و برهان آنها این بود که - معاذ الله -

شرك مورد رضای خداست، اما در این جا از این تقابل معلوم می شود که قصد جدال داشتند.

عام بودن عنوان اطعام و شمول آن بر لباس و مسکن و غیره

﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أُنُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ﴾؛ منظورشان خصوص طعام نیست. مستحضرید جامه

دادن به بی لباسان، کفش دادن به برهنگان، مسکن دادن به بی مسکن ها همه اش انفاق ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾<sup>۱۵</sup> است و عنوان

اطعام شامل همه اینها می شود، چون نظیر ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾<sup>۱۶</sup> که منظور خصوص «اکل» نیست،

بلکه هر گونه تصرفی را که روا نباشد می گویند «اکل» باطل است.

متهم نمودن مؤمنان به ضلالت دال بر جدال بودن کلام مشرکان

﴿أُتُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ معلوم می شود که اینها جدال دارند؛ یعنی مشرکان به

مؤمنان می گویند - معاذ الله - شما در ضلال هستید، برای اینکه شما می گوید غنا و فقر به دست خداست و او روزی

می دهد، چرا به آنها روزی نمی دهد؟ چرا ما بدهیم؟! از این معلوم می شود جدال غیر احسن است، در حالی که ذات

اقدس الهی فرمود ما این کار را می کنیم و شما را به فقر و غنای افراد می آزماییم.

۱۵. سوره بقره، آیه ۱۹۵.

۱۶. سوره بقره، آیه ۱۸۸.

آن‌گاه خود ذات اقدس الهی به وسیله پیغمبر و مانند آن درباره اینها اظهار نظر می‌کند، می‌فرماید: ﴿مَا يَنْظُرُونَ﴾ این تهدید است؛ یعنی «ما یمنتظرون»، اینها منتظر هیچ چیزی نیستند ﴿إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً﴾ اینها که معاد را منکر هستند، می‌گویند: ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا﴾<sup>۱۷</sup> ﴿مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾<sup>۱۸</sup> ما با مُردن می‌پوسیم و بعد از مرگ هم - معاذ الله - خبری نیست، اما خدای سبحان می‌فرماید اینها تکویناً منتظرند که صیحه‌ای بیاید و به حیات همه اینها خاتمه دهد، ﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً﴾ ما با يك تشر عالم را به هم می‌زنیم ﴿إِنَّ زُلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾<sup>۱۹</sup> همین‌طور است، جهان‌لرزه غیر از زمین‌لرزه است؛ تنها زمین نمی‌لرزد، کل آسمان و زمین، شمس و قمر و همه ستاره‌ها دفعتاً فرو می‌ریزند. ﴿مَا يَنْظُرُونَ﴾ یعنی «ما یمنتظرون» ﴿إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً﴾ که ﴿تَأْخُذُهُمْ﴾ اینها اگر مرگ فردی را بخواهند لحاظ کنند يك حکم دارد، مرگ جمعی را بخواهند لحاظ کنند که يك دفعه می‌میرند يك لحاظ دارد؛ در مرگ فردی، چون ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾<sup>۲۰</sup> اگر در خانه‌شان دارند می‌میرند، فرصت وصیت کردن ندارند، اگر بیرون هستند و دارند می‌میرند فرصت برگشت به خانه را ندارند، اینها سالبه به انتفاء محمول است؛ یعنی خانه هست؛ ولی آنها فرصت ندارند؛ ولی اگر مرگ عمومی باشد که همگان می‌میرند این سالبه به انتفاء موضوع است، زیرا خانه‌ای و اهلی نیست که اینها به اهلشان برگردند. به هر تقدیر نه راه برای توصیه و وصیت کردن و امثال ذلك است و نه راه برای بازگشت به اهل، حالا یا سالبه به انتفاء موضوع است یا سالبه به انتفاء محمول.

۱۷. سوره مومنون، آیه ۳۷.

۱۸. سوره جاثیه، آیه ۲۴.

۱۹. سوره حج، آیه ۱.

۲۰. سوره اعراف، آیه ۳۴.



﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً﴾ که ﴿تَأْخُذُهُمْ﴾ اینها را می‌گیرد ﴿وَهُمْ يَخِصِّمُونَ﴾؛ این ﴿يَخِصِّمُونَ﴾ که اصل آن «يختصمون» بود، گاهی باب افتعال مثل «اختصام» کار باب مفاعله را می‌کند. وقتی گفتند اختلاف دارند؛ یعنی مخالف یکدیگرند، «اختلف» فعلی نیست که انسان با خودش اختلاف داشته باشد؛ نظیر «اكتسب» نیست. «اختلف»؛ یعنی با دیگری اختلاف دارد؛ این باب افتعال است که کار باب مفاعله را می‌کند و در این جا هم «اختصم» کار باب مفاعله را انجام می‌دهد. ﴿يَخِصِّمُونَ﴾ که اصل آن «يختصمون» بود؛ یعنی «يتخاصمون» و «يخاصمون»، اینها همیشه اهل دعوا و نزاع بودند. آنها که به حسب ظاهر در دنیا دوست هستند، چون دوستی اینها باطل است، دشمنی اینها حق است؛ دوستی اینها کذب است، دشمنی اینها صدق است. روز قیامت که روز صدق است دشمنی ظاهر می‌شود و روز قیامت که روز حق است دشمنی ظاهر می‌شود؛ لذا فرمود: ﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾،<sup>۲۱</sup> چرا اینها دشمن یکدیگرند؟ اینهایی که در کنار يك ميز دارند قمار می‌کنند، در کنار يك ميز دارند نقشه بد می‌کشند، چرا دشمن یکدیگرند؟ چون راه، راه باطل است؛ دوستی در راه باطل هم باطل است، این يك مقدمه؛ قیامت، روز حق است و هر چه حق است ظاهر می‌شود، این دو؛ اگر دوستی اینها باطل بود، دشمنی اینها حق است و دیگر ممکن نیست که دو طرف، هر دو از بین بروند و دو طرف هر دو باطل باشد. اگر کسی عزیز بی‌جهت بود ﴿أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ﴾<sup>۲۲</sup> این ذلیل باجهت است ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ﴾ به کسی امر به معروف و نهی از منکر کنی به این عزّت کاذب او برمی‌خورد ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ﴾ این عزیز بی‌جهت به او برمی‌خورد که کسی امر به معروف و نهی از منکر کرده است، پس این عزیز بی‌جهت است، وقتی عزّت او بی‌جهت بود ذلّتش باجهت است. قیامت، ظرف ظهور حق است، چون ظرف ظهور حق است این شخص عزیز بی‌جهت بود و ذلیل باجهت، ذلّت آن روز ظهور می‌کند؛ لذا عذاب

۲۱. سوره زخرف، آیه ۶۷.

۲۲. سوره بقره، آیه ۲۰۶.

«هون»<sup>۲۳</sup> و عذاب «مهین»<sup>۲۴</sup> دامنگیر او می‌شود، غیر از آن عذابی که ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا

غَيْرَهَا﴾؛<sup>۲۵</sup> آن خواری و رسوایی و فزاحت دامنگیر او می‌شود، چون ممکن نیست دو طرف باطل باشد. پس اگر

کسانی که کنار میز قمار و میز نقشه‌کشی هستند و دوستی اینها بی‌جا بود، دشمنی اینها به‌جاست؛ دوستی اینها باطل بود،

دشمنی اینها حق است، این يك مقدمه؛ قیامت هم ظرف ظهور حقیقت است، دو؛ لذا ﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ

عَدُوٌّ﴾ و متقیان که دوستی اینها حق بود قیامت همین حق ظهور می‌کند؛ لذا متقیان را استثنا فرمود.<sup>۲۶</sup>

پرسش: تعبیر ﴿الْأَخِلَاءُ﴾...

پاسخ: خلیل هستند و در دنیا دوست یکدیگرند، اما صدق و کذب آن، این خُلَّت و این دوستی باطل است یا حق

این را قرآن باید روشن کند؛ يك وقت ﴿وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾<sup>۲۷</sup> است و يك وقت هم همین دشمنان هستند که

کنار میز قمار نشستند؛ اینها واقعاً دشمن یکدیگرند، چون در مسیر باطل دارند حرکت می‌کنند.

### سرنوشت انسان در برزخ و خواب و بیداری در آن

همین که پرده غیب کنار رفت، «اختصام» و خصومت اینها با یکدیگر ظاهر می‌شود. اینها سراسیمه به مخالفت

یکدیگر می‌پردازند، يك؛ وحشت‌زده سؤالی می‌کنند که الآن چه صحنه‌ای پیش آمد؟ چه کسی ما را بیدار کرد؟ ما که

خواب بودیم، چون بسیاری از اینها در برزخ خواب هستند، گروه خاصی هستند که بیدارند؛ مثل شهدا که در برزخ

بیدار هستند، علما در برزخ بیدار هستند؛ از این جهت است که ارتباط با آنها و توسل به آنها کارگشاست. این شهدا

که ﴿يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾<sup>۲۸</sup> نشانه بیداری برزخی آنهاست، اگر آنها در برزخ خواب باشند که از خدا

۲۳. سوره انعام، آیه ۹۳؛ ﴿عَذَابُ الْهُونِ﴾.

۲۴. سوره سبأ، آیه ۱۴؛ ﴿فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾.

۲۵. سوره نساء، آیه ۵۶.

۲۶. سوره زخرف، آیه ۶۷؛ ﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾.

۲۷. سوره نساء، آیه ۱۲۵.

۲۸. سوره آل عمران، آیه ۱۷۰.

بشارت غمی طلبند. کسانی هم که با شهدا هستند که اگر خون شهید را با مرکب آنها بسنجند مرکب آنها وزین تر است،

اینها هم بیدار هستند. آدم بیدار بالأخره کارساز است؛ ولی خیلی‌ها خواب هستند، «يُلْهِى عَنْهُمْ».<sup>۲۹</sup>

پرسش: آیا ارواح انسانیت در عالم برزخ می‌خوابند؟

پاسخ: انسانیت فرق می‌کند، «مرقد» هم همین است. «رقود»؛ یعنی خواب، خواب به این معنا که در دنیا داریم نیست؛

ولی خواب به این معنا که توجه ندارند و حکم خواب بر آنها بار است؛ فقط چند گروه هستند که در برزخ بیدارند و

با خبرند. تعبیر به مرقد که می‌گویند: ﴿مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَّرْقَدِنَا هَذَا﴾ «مرقد»؛ یعنی خوابگاه، «رقود» در قبال بیداری است

﴿تَحْسِبُهُمْ أَيْقَاطًا وَهُمْ رُقُودٌ﴾<sup>۳۰</sup> شما خیال می‌کنید که اینها بیدارند؛ ولی اینها خوابند، در جریان سوره «کهف» گذشت

که نمای اینها نمای انسان بیدار است؛ ولی اینها خواب هستند. «يقظان»؛ یعنی بیدار، «راقد»؛ یعنی خواب و «مرقد»؛

یعنی خوابگاه. برای خیلی‌ها برزخ در حد «مرقد» است، البته برای خواص این طور نیست آنها آگاه و با خبر و

مستبشر هستند و مانند آن. اینها وقتی بیدار شدند خیال می‌کنند؛ نظیر خواب دنیا است که می‌گویند چه کسی ما را بیدار

کرده است؟ وقتی که ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ﴾؛ یعنی قبور ﴿إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴾. «انسلال» که در

سوره مبارکه «انبیاء» هم گذشت که در قصه یأجوج و مأجوج و امثال ذلك آمد؛ آیه ۹۶ سوره مبارکه «انبیاء» این

بود: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾ «نسل، ينسل»؛ یعنی با شتاب حرکت می‌کنند

اینها هم با شتاب حرکت می‌کنند؛ یعنی اینها را می‌برند، چه کسی می‌برد؟ روشن نیست، به نام چه کسی ببرند در جای

خودش مشخص است که ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾<sup>۳۱</sup> هر کسی را که دنبال کسی راه افتاده بود به نام همان او را

صدا می‌زنند.

۲۹. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۳۵.

۳۰. سوره کهف، آیه ۱۸.

۳۱. سوره اسراء، آیه ۷۱.

این صحنه‌ها معلوم می‌شود تمام آن به عنایت الهی است، حالا یا به پیغمبر می‌فرماید یا به اولیای دیگر که شما در پاسخ آنها بگویید. اینها وقتی سر از قبر برداشتند خیال می‌کنند وضع، وضع دنیاست؛ اینها خواب بودند تازه بیدار شدند ﴿قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا﴾ چه کسی ما را بیدار کرده؟ پاسخ این است که این دیگر دنیا نیست که شما خواب بودید و بیدار شدید، این صحنه‌ای که شما می‌بینید این همان چیزی است که خدا وعده داد و گفت بعد از مرگ حیات اُخراهی هست، این همان است.

پرسش: ...

پاسخ: آن اوایل برزخ است در اوایل برزخ سؤال منکر و نکیر هست که در عبارت مرحوم شیخ مفید<sup>۳۲</sup> و در روایات هم هست که يك عدّه «يُلْهِي عَنْهُمْ» اینها بعد از مدتی عذاب برزخی را می‌چشند. درباره فرعون و امثال فرعون این چنین نیست که اینها در خواب باشند یک کانالی از قبر برزخی اینها به جهنم هست که «يعرض عليها كل يوم» بامداد و «عشی» و «غدا»؛ اینها که ﴿وَقُودُ النَّارِ﴾<sup>۳۳</sup> هستند این ائمه کفر خواب نیستند، کانالی بین قبر اینها تا دوزخ هست که ﴿يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾<sup>۳۴</sup> وقتی که قیامت شد ﴿أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ تاکنون عذاب شدید داشتند، الآن به اشدّ عذاب مبتلا می‌شوند؛ اینها برای ائمه کفر است.

اما برای مؤمنان، آن هم کانالی است بین قبر اینها به بهشت روح و ریحان می‌رسند وقتی هم که وارد شدند می‌گویند: ﴿أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ﴾.<sup>۳۵</sup> اما کافران عادی و مؤمنان عادی بعد از اینکه دوران برزخ را گذراندند - حالا آن را دیگر خود ذات اقدس الهی می‌داند که دوران برزخ چه مدت است - یعنی عذاب یا رفاه محدود را گذراندند، طبق روایتی «يُلْهِي عَنْهُمْ» اینها را فعلاً رها می‌کنند تا اینکه در قیامت به حسابشان برسند؛ لذا برزخ برای

۳۲. مسائل السروية، ص ۶۳.

۳۳. سوره آل عمران، آیه ۱۰.

۳۴. سوره غافر، آیه ۴۶.

۳۵. سوره زمر، آیه ۷۴.

اینها مرقد می شود. اینها وقتی بیدار شدند می گویند چه کسی ما را از مرقد و خوابگاه و بسترمان بیدار کرده؟ پاسخ الهی این است که ﴿هَذَا﴾؛ این صحنه ای که می بینید همان است که ﴿مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ﴾ امید هست که خدای سبحان شما را مورد رحمت قرار دهد؛ ولی این وعده الهی است، يك و انبیا از طرف پروردگار این خبر را به شما رساندند و درست گفتند ﴿وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾، دو.

### توجیه ناتمام علامه مجلسی (ره) بر روایات دال بر فاصله نفخ صور اول و دوم

حالا يك مرحله است که اینها کلاً می میرند و وارد برزخ می شوند، يك مرحله است که نفخ صور ثانی است، چون نفخ اول که شد همه اینها ﴿فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾<sup>۳۶</sup> الا اینکه يك عده را استثنا می کند ﴿إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ که حالا آنها خواص اولیا و اهل بیت (علیهم السلام) هستند که در نفخه اول هم به «اذن الله» هستند، نمی میرند و از بین نمی روند این جایی که ﴿فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ است يك عده را ذات اقدس الهی استثنا کرده ﴿إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾، اما در نفخه دوم ﴿نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾<sup>۳۷</sup> که این نفخه دوم همه مرده ها را زنده می کند. در روایات هست که بین نفخ اول و نفخ دوم مثلاً فلان مقدار فاصله است «أَرْبَعُ مِائَةٍ»<sup>۳۸</sup> فاصله است، البته اینها را باید توجیه کرد. خدا غریق رحمت کند مرحوم مجلسی (رضوان الله علیه) در کتاب شریف بحار در بخش سماء و عالم در همان هیئت های بطلمیوسی دارند توجیه می کنند که این چهارصد سالی که بین نفخ اول و نفخ دوم فاصله است، وقتی که شمس و قمری در کار نیست ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾<sup>۳۹</sup> شد، ﴿إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾<sup>۴۰</sup> شد، ﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ شد، ﴿وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾ شد، سال و ماهی نمی ماند تا شما بگویید

۳۶. سوره زمر، آیه ۶۸.

۳۷. سوره زمر، آیه ۶۸.

۳۸. بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۳۰.

۳۹. سوره تکویر، آیه ۱.

۴۰. سوره تکویر، آیه ۲.

چهارصد سال فاصله است و می‌فرماید ممکن است آن «فلك الأفلاك» و «معدل التّهار» آن باشد که آن تعیین‌کننده «لیل» و «نهار» است که این خیلی فاصله دارد با تحقیقات علمی گذشته و تحقیقات علمی امروز، چون با قرآن سازگار نیست؛ کلّ سماوات بساط آنها برچیده می‌شود، می‌فرماید: ﴿وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾؛ ما مثل «سِجِل» ﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ﴾؛<sup>۴۱</sup> چند بار این آیه معنا شد، «سِجِل»؛ یعنی طومار، طومار به چه چیزی می‌گویند؟ به این پارچه‌نوشته‌هایی که آن امضاها و آن مکتوب را پیچانده، الآن این کاغذ را نمی‌گویند طومار، وقتی این کاغذ را شما لوله کردید و کاملاً تمام این نوشته‌ها مَطْوِی و مستور شد و دیده نمی‌شود، این را می‌گویند «سِجِل»، «سِجِل»؛ یعنی طومار، فرمود ما بساط آسمان و زمین را این‌طور جمع می‌کنیم ﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ﴾؛ اگر این پارچه‌ها یا این کاغذهایی که صد نفر امضا کردند، هزار نفر امضا کردند شما وقتی لوله کردید این می‌شود طومار، وقتی که باز است طومار نیست، وقتی بستید می‌شود طومار. این طومار تمام این نوشته‌ها را در بردارد، فرمود ما طوماروار بساط آسمان‌ها را جمع می‌کنیم، تمام این ستاره‌ها و کواکب در این سِجِل، در این طومار جمع هستند. اولاً «فلك الأفلاك» ی نیست و ثانیاً جا برای ماندن «فلك الأفلاك» نیست. آن روایاتی که دارد «أَرْبَعُ مِائَةٍ» و اینها آن توجیحات خاصّ خودش را دارد.

پرسش: جمله ﴿وَهُمْ يَخِصِّمُونَ﴾ نمی‌تواند ناظر به کارهای روزمره دنیا باشد؟

پاسخ: نه، چون بعد از اینکه از «مرقد» برخاستند دشمنی‌شان ظاهر می‌شود.

پرسش: در صیحه اول است؟

پاسخ: در صیحه اول بالآخره بعد از مرگ است و وارد قیامت هستند، صیحه اول در قیامت است، صیحه دوم هم در

قیامت است.

پرسش: ﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ﴾.

پاسخ: برای اینکه اشاره شد سالبه به انتفاء موضوع است. اگر فردی باشد که يك نفر دارد می‌میرد سالبه به انتفاء محمول است، اما اگر جمعی باشد اشاره شد که سالبه به انتفاء موضوع است، اهلی در کار نیست تا او وصی تعیین کند یا به اهلش برگردد. در مرگ فردی، سالبه به انتفاء محمول است، در مرگ جمعی سالبه به انتفاء موضوع است.

استثنا شدن مرگ از عده‌ای بعد از نفخ صور اول

به هر حال بین نفخ اول و نفخ دوم يك عده هستند و قرآن کریم يك عده را استثنا کرده است. فرمود وقتی که نفخ اول شد ﴿فَصَعَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ نفخ دوم ﴿نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ آن‌که می‌گوید:

ما زنده به ذکر دوست باشیم\*\*\* دیگر حیوان به نفخه صور<sup>۴۲</sup>

او می‌تواند اشاره کند به اهل بیت (علیهم السلام) که ما به نام دوست زنده‌ایم؛ در نفخه اول هستیم، در نفخه دوم هستیم، بین نفختین هستیم و از بین نمی‌رویم. کسانی که «وجه الله» باشند در دعاها هست که «أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ»<sup>۴۳</sup> «وجه الله» نمی‌خواهد، «وجه الله» نابود نمی‌شود، «وجه الله» محکوم نفخ اول نیست، «وجه الله» محکوم هیچ نفخه‌ای نخواهد بود. به هر حال فرمود این همان است که رحمان وعده داد، يك؛ گزارش آن را هم انبیای ما به شما رساندند، دو؛ ﴿إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً﴾.

۴۲. دیوان اشعار سعدی، غزل ۳۰۳.

۴۳. الاقبال (ط - الحدیث)، ج ۱، ص ۵۰۹.

احضار همه انسان‌ها بعد از نفخ دوم به استثنای مَخْلَصِينَ

در نفخه دوم ﴿فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾ ما اینها را می‌آوریم، خودشان که نمی‌آیند ما اینها را احضار می‌کنیم؛ آن وقت در سوره مبارکه «صافات»<sup>۴۴</sup> و «ص»<sup>۴۵</sup> و امثال ذلك «مَخْلَصِينَ» را استثنا کرده فرمود همه را ما احضار می‌کنیم مگر «مَخْلَصِينَ»، «مَخْلَصِينَ» حضور دارند اما آنها را جلب نمی‌کنیم و اینها همیشه هستند. در صحنه قیامت که سخن از احضار است مَخْلَصِينَ را استثنا فرمود. ﴿جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾ با آن آیه‌ای که «مَخْلَصِينَ» را استثنا می‌کند منافات ندارد.

عدل محض بودن محکمه الهی به علت ظهور باطن اعمال در آن

حالا آمدیم در محکمه، با نفخه دوم محکمه قیامت منعقد شد. در محکمه، عدل محض است، چرا؟ برای اینکه همه عمل خودشان را می‌بینند و جا برای شکایت نیست، اگر هم يك وقت کمبود داشته باشند اعضا و جوارح هم شهادت می‌دهند، بنابراین عدل محض است، چون عدل محض است فرمود: ﴿فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا﴾ این تنها نکره در سیاق نفی نیست که مفید عموم است، آن جا به صورت نفی جنس فرمود: ﴿لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ﴾<sup>۴۶</sup> که توسط «اليوم» جنسِ ظلم نفی شده است و این «لا»، «لا»ی نفی جنس است؛ یعنی عدل محض است، چون هر کسی عمل خودش را می‌بیند، اگر متن عمل را می‌بیند جا برای گله و شکایت نیست. ﴿فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا﴾، چرا؟ برای اینکه ﴿وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ نه «بما كنتم»، ﴿مَا كُنْتُمْ﴾ عین عمل، کیفر تلخ انسان است، همین طور است. اینکه بعضی از بزرگان می‌گفتند ما می‌بینیم که از دهن فلان کس آتش درمی‌آید، حرف‌های تفرقه‌افکن، تهمت زدن‌ها، حرف‌های خلاف و دروغ که واقعاً آتش است. در سوره مبارکه «جن» فرمود: ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾<sup>۴۷</sup> یعنی

۴۴. سوره صافات، آیه ۴۰.

۴۵. سوره ص، آیه ۸۳.

۴۶. سوره غافر، آیه ۱۷.

۴۷. سوره جن، آیه ۱۵.



هیزم جهنم را دیگر ما از جنگل نمی آوریم؛ همین شخصِ ظالم خودش گُر می گیرد، این هیزم ماست. آن وقت چه چیزی باعث گُر گرفتن اوست؟ همان ظلم او، اگر يك وقت بزرگی گفت من می دیدم که فلان کس که حرف می زند از دهنش آتش بیرون می آید، ما نباید اینها را نفی کنیم، چون خودِ عمل گاهی به این صورت درمی آید. فرمود: ﴿لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ﴾ در آن جا به نحو نفی جنس، این جا به نحو ﴿لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا﴾ که نکره در سیاق نفی است. برهان مسئله هم این است که ﴿وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ نه «بما كنتم تعملون»، اگر ﴿مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾<sup>۱</sup> متن عمل را می بیند؛ منتها می فهمد آن همین عمل است که به این صورت درآمد و باطن همان عمل است که به این صورت ظاهر شده است، دیگر جا برای شکایت و گله نیست.

«أَعَاذَنَا اللَّهُ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا».

«و الحمد لله ربّ العالمین»